

شهید علی زارع




ازتبار علی
سازمان جامع سوادداری و آموزش عالی ایران

نام پدر	غلام
تاریخ تولد	۱۳۴۲
محل تولد	بوشهر -
تاریخ شهادت	۱۳۶۲
محل شهادت	زیبدات
مسئولیت	
نوع عضویت	سرباز
شغل	
تحصیلات	
مدفن	

زندگینامه

زندگینامه

شهید علی زارع در یکم آذر ماه سال ۱۳۴۲ در خانواده ای مذهبی و بسیار فقیر، در روستای آباد از توابع شهرستان تنگستان دیده به جهان گشود. او که در فقر و تنگدستی زاده شده بود. همچنان دوران طفولیت را در فقر و تهی دستی سپری نمود. فقر مادی همزاد اوست و با پنجه های سترگی که دارد علی را از درس و مدرسه می گیرد و مدرسه رفتن را از او دریغ می دارد و بدینسان از نعمت سواد محروم می ماند. به ناچار در همان دوران کودکی همدوش پدر و سایر اعضای خانواده به کار و تلاش پرداخت، آن هم کارهایی سخت و طاقت فرسایی مانند کارگری، کشاورزی، چوپانی و حفر چاه تا بلکه باری از دوش خانواده بر دارد. در حالیکه آغاز دوران نوجوانی خود را با تحمل درد و رنج های بسیار تجربه می کرد، رنج تازه فقدان پدر خاطر رنجور او را مکدر و داغ فقر و تنگدستی او را تازه تر کرد. علی از نعمت پدر محروم می شود و دردی تازه بر دردهای او سنگینی می کند. به ناچار سختی های زندگی را تحمل می کند و این بار برای تامین معاش خانواده راهی شهر بوشهر می شود و به کارگری می پردازد تا در سودای بده و بستان روزگار در پیچ و خم های دشوار زندگی پیروز و سربلند بیرون آید. با این همه در حالی که نوجوانی کم سن و سال است رنج زندگی در غربت را تجربه می کند. اما دست از تلاش و تکاپو بر نمی دارد تا اینکه در شهریور ماه سال ۱۳۶۱ به خدمت مقدس سربازی اعزام گردید. پس از طی دوره آموزشی به همراه لشکر ۲۱ حمزه راهی جبهه های نبرد حق علیه باطل شد و در عملیات والفجر ۱ شرکت نمود و سرانجام در پانزدهم مرداد ماه سال ۱۳۶۲ در پاسگاه شرفانی به وسیله ترکش خمپاره های مزدوران بعثی به لقا □ الله پیوست و تمام رنج ها و محرومیت های دوران سخت زندگی را برای سنین بعدی به یادگار گذاشت.

غلام زارع فرزند احمد، پدر شهید علی زارع، در خانواده ای مذهبی و مستضعف در روستای آباد از توابع شهرستان تنگستان دیده به جهان گشود. او که در خانواده ای فقیر و زحمت کش زاده شده بود، از همان آغاز کودکی به مبارزه ی خستگی ناپذیر با فقر و تنگدستی پرداخت و رنج های بسیاری را در زندگی تجربه نمود. همچنان که روزگار خود را با کار کشاورزی، دامداری و کارگری سپری می کرد، هیچگاه مشکلات زندگی او را از یاد خدا غافل نمی کرد. با زحمت فراوان مقدمات ازدواج خود را فراهم آورد. پس از ازدواج صاحب پنج فرزند شد که شهید قهرمان علی زارع از جمله ی آنهاست. مرحوم غلام زارع با تحمل عمری سراسر کوشش و تلاش توأم با زندگی در فقر و محرومیت مطلق، سرانجام در غروب روز پنجم شهریور ماه سال ۱۳۵۹ به رحمت ایزدی پیوست.

غلام زارع فرزند احمد، پدر شهید علی زارع، در خانواده ای مذهبی و مستضعف در روستای آباد از توابع شهرستان تنگستان دیده به جهان گشود. او که در خانواده ای فقیر و زحمت کش زاده شده بود، از همان آغاز کودکی به مبارزه ی خستگی ناپذیر با فقر و تنگدستی پرداخت و رنج های بسیاری را در زندگی تجربه نمود. همچنان که روزگار خود را با کار کشاورزی، دامداری و کارگری سپری می کرد، هیچگاه مشکلات زندگی او را از یاد خدا غافل نمی کرد. با زحمت فراوان مقدمات ازدواج خود را فراهم آورد. پس از ازدواج صاحب پنج فرزند شد که شهید قهرمان علی زارع از جمله ی آنهاست. مرحوم غلام زارع با تحمل عمری سراسر کوشش و تلاش توأم با زندگی در فقر و محرومیت مطلق، سرانجام در غروب روز پنجم شهریور ماه سال ۱۳۵۹ به رحمت ایزدی پیوست.

وصیت نامه

سجایای اخلاقی شهید زارع

علی چهارمین فرزند خانواده زارع در حالی دیده به جهان گشود که غبار فقر و تنگدستی پیرامونش را فرا گرفته بود. پدری عاجز و ناتوان داشت که از مال دنیا جز کهنه لباسی نداشت، اصلاً دلبستگی به دنیا نداشت. دنیا را به بهایی گران فروخته بود تا آنجا که با شکم گرسنه می‌خوابید. اما نماز و روزه اش قضا نمی‌شد. او که در هاله‌ای از فقر به دنیا آمده بود به خوبی می‌دانست که چگونه با آن دست و پنجه نرم کند. از این رو از همان آغاز کودکی روحیه مبارزه طلبی، جنگندگی و شجاعت در وی پرورش یافت و با اراده‌ای آهنین به مبارزه با مشکلات برخاست. در دوران کودکی دوشادوش پدر به کار و تلاش جهت تأمین مخارج زندگی همت گماشت کارهای سخت و طاقت فرسایی مانند کشاورزی، چوپانی، کارگری، حفر چاه و ... جسم و جانش را آبدیده کرده بود به همین خاطر از هیچ کاری برای کسب روزی حلال ابایی نداشت. در دوران نوجوانی سایه پدر از سر خانواده رخت برپست و این حادثه مسئولیت او را دو چندان ساخت. هر چند بار سنگین تأمین معاش خانواده بر دوش وی قرار گرفت اما قناعت و ساده زیستی او و خانواده مانع از آن شد که در زندگی آنها خللی وارد آید. شجاعت و چالاکی، استقامت و بردباری، تلاش و پشتکار او شهره عام و خاص بود. جسارت و بی‌باکی او چنان بود که گویا ترس در قاموس او معنی نداشت. با این همه، روح لطیف و مهربانی داشت به هر فرصتی، ملاقات دوستان و خویشاوندان را غنیمت می‌شمرد. طبع شوخ و زبان گرم و گیرای او بسیار دل نشین بود و همین رمز موفقیت او در برقراری ارتباط با دیگران بود. زندگی بسیار ساده‌ای داشت تا آن جا که پس از شهادتش چیزی جز سادگی از او به یادگار نماند (تنها یادگار او یک قاب عکس دوران سربازی اوست) بلکه شهید علی زارع ساده به دنیا آمد ساده زیست و به سادگی شربت شهادت نوشید.

خاطره‌ای از شهید زارع

زندگی شهید علی زارع سراسر خاطرات آموزنده است. خاطراتی که بیانگر اراده فولادین استقامت و پایداری او در برابر مشکلات و تنگناهای زندگی بود. زندگی او درس زندگی است. علی علاقه شدیدی به مصاحبت با سالمندان و سالخوردگان داشت تا از تجارب آنها از زندگی پند گیرد. ده روز قبل از شهادتش در منزل یکی از هم ولایتی‌های سالمند خود، این خاطره ماندگار را به جا گذاشت.

غروب یکی از روزهایی که به مرخصی آمده بود و از قضا آخرین مرخصی او قبل از شهادت بود در منزل نشسته بودیم و با هم صحبت می‌کردیم. از اوضاع و احوال جنگ و جبهه برایم تعریف می‌کرد، تعریف‌هایی که همگی بیانگر شجاعت و دلیری او بود. از اینکه بی‌پروا می‌جنگد و از دشمن نمی‌ترسد. او را نصیحت می‌کردم و می‌گفتم: مواظب خودت باش و او می‌گفت: نه ترس من بیدی نیستم که از این بادها بلرزم. خلاصه در آخرین لحظه

هایی که با هم صحبت می کردیم مقداری پول به او دادم . می دانستم که در آمدی ندارد . شاید لازم داشته باشد، اما او نمی پذیرفت . من اصرار کردم تا این که بالاخره مجاب شد و پول را برداشت . هنگام خداحافظی با من و قبل از آن که از اتاق بیرون برود در حالی که همچنان او را نصیحت می کردم گفت : فلانی اگر عمویت تا نه روز دیگر گل پر پر شد که شد ، اگر نشد، دیگه نمی شه. این را گفت و خندید و خداحافظی کرد و رفت و آخرین قهقهه خنده اش را به یادگار گذاشت. نه روز از رفتنش گذشت که ناگهان خبر شهادتش رسید حرفهایش به یادم آمد. آری اینچنین هستند مردان خدا از همه چیز آگاه و مابی خبر از خود .

مصاحبه

مصاحبه با مادر شهید علی زارع

من فاطمه بازیاری مادر شهید علی زارع هستم. سال تولد علی را درست به خاطر ندارم. اما زمانی که شهید شد ۲۰ سال داشت. علی در فقر و تنگدستی در همین روستای آباد به دنیا آمد. در همان کودکی مشغول به کار شد. فرصت مدرسه رفتن را پیدا نکرد. با وجود این که علاقه زیادی به من داشت، وقتی به سن سربازی رسید، با اشتیاق فراوان به خدمت پا نهاد و همیشه دعا می کرد که محل خدمت سربازی اش در منطقه جنگی باشد.

در زندگی سختی های زیادی کشید. به همین خاطر اگر کسی به کمک نیاز داشت، دریغ نمی کرد. روح لطیف و مهربانی داشت. همه افراد منزل را دوست داشت. با وجود کار زیاد و گرفتاری های زندگی، همیشه به اقوام سر می زد و به دیدن همسایگان می رفت. طبع شوخی داشت و در میان مردم و به خصوص در جمع دوستان جذابیت زیادی پیدا کرده بود.

در طول دوره سربازی تمام مدت در جبهه و جنگ بود. همیشه می گفت دوست دارم در منطقه جنگی باشم هر بار که از جبهه بر می گشت. برایم از اوضاع جنگ تعریف می کرد. علی وابستگی زیادی به من داشت، برای همین هم در همه کارهایش با من مشورت می کرد.

در سال ۱۳۶۲ به عنوان سرباز در نیروی زمینی ارتش در منطقه زبیدات خدمت می کرد. در عملیات والفجر ۳ در پاسگاه شرهانی به وسیله ترکش خمپاره دشمن به شهادت رسید. تقریباً یک سال از خدمت سربازی را انجام داده بود که به آرزویش دست یافت.

آن موقع شهید زیاد بود. برای مردم عادی شده بود. من هم احساس خاصی نداشتم. راضی بودم به رضای خدا. می گفتم خدایا این هدیه را قبول کن. حالا هم افتخار می کنم که فرزندم را در راه اسلام و امام تقدیم کرده ام. ناراحت نیستم و خدا را شکر می کنم.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران